

۱۶۷۱۶

مجله	دانشکده ادبیات
تاریخ نشر	پائیز ۱۳۷۱
شماره	سوم سال ۲۵
شماره مسلسل	
محل نشر	تهران
زبان	فارسی
نویسنده	سید حسن کسری
تعداد صفحات	۸۴۲ - ۸۵۴
موضوع	دربارهٔ واژهٔ «دراجهت»
سرفصلها	
کیفیت	
ملاحظات	

دربارهٔ واژهٔ «جاهلیت»

جاهلیت که به عصر ما قبل اسلام اطلاق می‌گردد هم به دورهٔ جاهلیت اُلی^۱ و «هم به جاهلیت ثانی که تقریباً یک قرن و نیم قبل از ظهور اسلام می‌باشد، دلالت دارد»^۲ «اقتا در پژوهشهای ادبی، همین دورهٔ اخیر مورد توجه است چون در حقیقت عصر مشخص و معلوم تاریخ عرب شمالی همین عصر جاهلی صدوینجاه ساله است»^۳. در این مقال عنایت به معنای واژه مذکور می‌باشد نه جنبهٔ تاریخی و ادبی آن.

آنچه در وهلهٔ اول به ذهن می‌آید آن است که چون اعراب در آن دوره از علم و فرهنگ و تمدن بدور بوده‌اند، بدین نام موسوم گشته‌اند. در اینجا سعی خواهد شد تا با تکیه به آیات و روایات و اشعار عرب وجه صحیح استعمال این واژه را بیابیم.

«زبان‌شناسان عرب مدتهای مدیدی چنین می‌پنداشتند که واژهٔ «جهل»

۱- منظور از جاهلیت اولی، تاریخ جزیرهٔ العرب قبل و بعد از میلاد مسیح می‌باشد؛

العصر الاسلامی، دکتر شوقی صیف، دارالمعارف، مصر، الطبعة الخامسة.

۲- مأخذ سابق، ص ۳۸.

۳- مأخذ سابق، ص ۳۹.

متضاد دقیق «علم» است و در نتیجه معنای اصلی آنرا «نادانی» می‌دانستند و از همین جا، بطور طبیعی از مهمترین واژه مشتق از آن یعنی جاهلیت، که مسلمانان آنرا برای توصیف اوضاع و احوال پیش از ظهور اسلام به کار می‌بردند، معمولاً عصر نادانی فهمیده می‌شود»^۴.

از لحاظ لغوی

اگر لفظ مذکور را از جنبه لغوی مورد بررسی قرار دهیم در خواهیم یافت که این لفظ غالباً در برابر «حلم» که به خیره‌سری و پرخاشگری و شرارت اشعار دارد، به کار رفته است. به عبارت دیگر نقطه مقابل اسلام یعنی تسلیم و اطاعت خدای عزوجل است. صاحب لسان العرب در تفسیر این کلمه می‌گوید: الحال التي كان عليها العرب قبل الاسلام من الجهل بالله تعالى سبحانه ورسوله و شرايع الدين والمفاخرة بالانساب والكبر والتجبر وغير ذلك^۵. یعنی جاهلیت همان وضعیتی فکری و فرهنگی است که اعراب قبل از اسلام دارا بودند از قبیل: جهل نسبت به خداوند و فرستاده‌اش و آیین وی و تفاخر به نژاد و تکبر و خودخواهی و گردنکشی.

پس بنا به اعتقاد این منظور از معنای این لفظ، مفاخره به انساب و کبر و غرور نیز استنباط می‌شود و نتیجه می‌گیریم که از لحاظ لغوی «جهل» به دو معناست: اول معنای رایج آن به معنی «نادانی» که جهل به خدا و رسول و شرایع دین از آن فهمیده می‌شود و دوم متضاد «حلم». چنانکه پیامبر اسلام نیز فرموده‌اند: أُرْبِعُ فِي أُمَّتِي أَمْرَ الْجَاهِلِيَّةِ لَا يَتْرُكُونَهُنَّ: الْفَخْرُ بِالْأَحْسَابِ وَالطَّعْنُ فِي الْأَنْسَابِ وَالْأَسْتِقْءَا

۴- ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن . پروفیسور توشیهیکو

ایزوتسو، ترجمه دکتر فریدون بدره‌ای، انتشارات قلم، ۱۳۶۰ ص ۳۲.

۵- لسان العرب، ذیل ماده «جهل» - -

بالتجورم والنياحة»^۶.

«چهار چیز در اقسام ارشانه‌های جاهلیت است که آنها را ترک نمی‌کنند: فخر به حسب و خاندان، طعن در اُنساب یکدیگر، باران خواستن از ستارگان و نوحه گری».

پس جهل باید در مقابل «حلم» باشد نه «علم» که دلالت می‌کند بر «معقولیت اخلاقی یک انسان با فرهنگ»^۷. نیکسون نیز از قول گلدزبرگ می‌گوید: «این کلمه باید در مقابل «حلم» باشد نه «علم» به معنی (Knowledge) و جاهلیت بیشتر بر رفتار و منش اعراب دلالت می‌کند»^۸. «و قرآن کریم هم به عصر ماقبل اسلام جاهلیت گفته است، چون اعراب بیشتر به پرستش بتها و نزاع با یکدیگر و انتقامجویی و... مشغول بودند پس می‌بینیم که جاهلیت از «جهل» به معنی ضد «حلم» است نه ضد «علم»^۹.

در این جا لازم است به معنای «حلم» هم اشاره شود تا بحکم «تعرف الاشياء باضدادها» معنای واژه مخالف آن را بهتر متوجه شویم. زبیدی درباره این لفظ چنین آورده است: «الْحِلْمُ بِالْكَسْرِ الْآيَةُ وَالْعَقْلُ وَقِيلَ ضَبَطَ النَّفْسَ وَالطَّبِيعَ عَنِ هَيْجَانِ الْغَضَبِ»^{۱۰}.

یعنی بلند نظری و خردمندی و انجام زدن بر نفس و بازداشتن طبع از شدت

۶- بلوغ الارب . السيد محمود شكري الآلوسی . دارالكتاب العربي . مصر ۱۳۴۲ . ج ۱

ص ۱۷.

۷- ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن - ص ۳۲.

۸- A Literary of ARABS, By Renold. A. Nicholson. P. 31.

۹- تاریخ الأدب العربي ، دکتر عمر فروخ . دارالعلم للملایین . الطبعة الخامسة .

۱۹۸۴ . جزء اول ، ص ۷۲.

۱۰- تاج العروس . ج ۸ ذیل ماده «حلم».

خشم و غضب. پس جاهل یعنی کسی که دارای حیره‌سری و شرارت و گستاخی است و در برابر حق و حقیقت سرکش است. «و به همین جهت صحابه در صدر اسلام به ابوالحکم عمرو بن هشام لقب ابوجهل دادند و این می‌رساند که مدلول این لفظ جز کبر و سریع‌الغضب بودن و جباریت را نمی‌رساند»^{۱۱}. پس می‌توان گفت که این لفظ اشاره دارد به «روحیه‌ای که عصر بعد از آن یعنی اسلام سخت درمیارزه با آن روحیه کوشیده است چون «اسلام» یا فعل «أسلم» بدان معنی که در جمله (أسلم وجهه لله) به معنی تحت‌اللفظی «چهره خود را تسلیم خدا کرد»^{۱۲}، در اصل وابتدا بدان معنی بوده است که کسی خود را به اراده خدا تسلیم کرده و تنها تکیه و اعتمادش به او است و بطور خلاصه به معنی گونه‌ای از تسلیم کردن خویش است که به صورت لفظی در آیه دیگر بیان می‌شود: «رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ»^{۱۳} «پروردگار ما را تسلیم شدگان قرار بده»^{۱۳} و اسلام هم یعنی: هو الخضوع والانقياد لما أخیر به الرسول (ص)^{۱۴} و چون انقیاد و تسلیم از روحیه‌های مسلمانان و وصف اسلام است، جاهلیت و جاهل نیز وصفی متضاد یا این ویژگی است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که «در دوران پیش از اسلام، جاهل یا جهل

۱۱- فی ادب ما قبل الاسلام، محمد علی عثمان، دارالازاعی، الطبعة الثانية،

۱۹۸۲، ص ۱۲.

* لازم به یاد آوری است که ترجمه مذکور همان طور که در متن آمده است، تحت‌اللفظی است و ترجمه روان آن چنین است: خود را تسلیم خداوند نمود.

۱۲- بقره / ۱۲۸.

۱۳- خدا و انسان در قرآن، پروفیسور ایزوتسو، ترجمه احمد آرام، شرکت

سهامی انتشار، چاپ اول، ۱۳۶۱، ص ۲۵۶.

۱۴- التوفیات، سید شریف علی بن محمد جرجانی، الطبعة الاولى، مصر ۱۳۰۶،

متقابل و متضاد با حلیم یا حلم بود و در میان خاورشناسان جدید این امر مورد قبول است که «جهل» در ایام پیش از اسلام مخالف با علم نبوده است و اصلاً در روزگار پیش از اسلام کلمه «جهل» دلالت دینی نداشت، جهل تنها سیمایی انسانی و شخصی بود، ولی سیمایی بسیار مشخص بشمار می‌رفت»^{۱۵}.

در اشعار عرب

اینک شواهدی از اشعار عرب آورده می‌شود که مؤید این مطلب است که واژه «جاهلیت» بیشتر بر معنای ثانویه آن یعنی خیره‌سری و گستاخی و کم‌تحمل بودن و نظیر آن دلالت دارد.

در شعر عمرو بن احمر باهلی، از شاعران دوره جاهلی که بعداً مسلمان شد، تقابلی مجازی دولفظ «جهل» و «حلم» را بخوبی می‌بینیم:

وَذَهْمٌ نَصَادِيهَا الْوَلَانُذُ جُلْمٌ إِذَا جَهَلْتَ أَجْوَأَهَا لَمْ تَحْلَمْ

ترجمه: دیگهای بزرگ سیاه که دخترکان خدمتگزار ما از آنها مراقبت می‌کنند، چون شکم آنها (یعنی محتوای دیگها) جاهل شود (یعنی بجوشد)، هرگز حلیم نخواهد شد (یعنی فرو نمی‌نشیند)^{۱۶}. چون «جَهَلْتِ الْقِدْرُ» یعنی اِسْتَدَّتْ عَلَيَّهَا، نَقِضُ تَحْلَمْتُ»^{۱۷}

شاعر دیگری نیز آن را به معنای پرخاشگری و عصبانیت به کار برده است و دقیقاً «حلم» را نقطه مقابل «جهل» تلقی کرده است:

أَفْلَنْ الْجِلْمَ دَلَّ عَلَى قَوْمِي وَ قَدْ يَسْتَجِبُ لِلرَّجُلِ الْحَلِيمِ

۱۵- خدا و انسان در قرآن، ص ۲۶۲ و ۲۶۳.

۱۶- همان مأخذ، ص ۲۶۵.

۱۷- اساس البلاغة، زمخشری، تحقیق عبدالرحیم محمود، دارالمعرفة، بیروت.

ترجمه: «گمان می‌کنم که حلم من قوم مرا بر آن داشت تا هربدی و ظلمی را که می‌خواهند در حق من بکنند، ولی حتی یک مرد حلیم هم گاه ناگزیر از کوره درمی‌رود»^{۱۸}.

همچنین عمرو بن کلثوم در معلقه خود این معنا را به کار برده است:
 أَلَا لَيْسَ جِبْهَاتِنَ أَحَدٌ عَلَيْنَا فَتَجْهَلُ فَوْقَ جَهْلِ الْجَاهِلِينَا

ترجمه: «بهبوش باش، کسی با ما سفاخت نورزد که ما پیش از همه خیره‌سری و شرارت خواهیم نمود». اگر در بیت قبیل «جهل» را به معنای نادانی بگیریم، معنی ندارد که شاعر در مقام فخر بگوید «برتر از سفاخت دیگران سفاخت می‌ورزیم».

در آیات

در قرآن کریم، در چهار موضع لفظ «جاهلیت» به کار رفته است: آل عمران/ ۱۵۴، مائده/ ۵۰، احزاب/ ۳۲، فتح/ ۲۶. اما دیگر مشتقات آن در آیات زیادی به کار رفته است که برای نمونه به چند آیه اشاره خواهیم کرد تا دریابیم نظرگاه قرآن در کاربرد این واژه چگونه است و قرآن بیشتر به کدام جنبه از معنای لفظ مورد بحث تکیه دارد. نکته قابل توجه در این آیات این است که همه درسوره‌های مدنی است نه مکی. و این خود نشان می‌دهد که پیدایش این واژه پس از مهاجرت پیامبر به مدینه صورت گرفته است و بعد از این زمان است که در فضای آیات قرآنی رایج می‌گردد.

در این آیه: «إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُذَبَّحُوا بُقَرًا قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا

۱۸- خدا و انسان در قرآن، ص ۲۷۰: به نقل از «الحماسه» و نام شاعر

«قیس بن زهیر» از شعرای جاهلی است.

هُزُواً قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ»^{۱۹} می بینیم که موسی (ع) ریشخندی را علامت جاهل بودن می داند و جهل مُرادف «استبزاز» قرار گرفته است.

و با در این آیه: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ»^{۲۰} که بخشایشگری و بدنیکی و شایستگی و داشتن را در برابر جاهلیت قرار داده است^{۲۱}. و همچنین در آیه: «عِبَادِ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا»^{۲۲}. که آرام گام برداشتن و سخن صلح آمیز گفتن را در برابر جاهلیت آورده است^{۲۳}.

اما در آیات زیر می توان بهترین شاهد را یافت که «جهل» دقیقاً متضاد «حلم» به کار گرفته شده است: «إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَزَيَّنَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا»^{۲۴}. در این آیه می بینیم روح مقاومت و ایستادگی سرکش و کور در تضاد شدید با آرامش و صفای روح که خداوند بر مؤمنان فرو فرستاده و در مقابل با خوی و سرشت مؤمنان قرار داده شده است^{۲۵}.

و همچنین در آیه «وَلَوْ طَآءُ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ أَنْتُمْ

۱۹- بقره / ۶۷.

۲۰- اعراف / ۱۹۹.

۲۱- العصر الاسلامی، ص ۳۹.

۲۲- فرقان / ۶۳.

۲۳- العصر الاسلامی، ص ۳۹.

۲۴- فتح / ۲۶.

۲۵- ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن، ص ۲۷.

لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ يَلِ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ»^{۲۶} «می بینیم که قوم لوط یعنی مردم سدوم، به داشتن رفتاری که ویژگی جاهلانته دارد وصف شده‌اند و آن این که «از روی شهوت به مردان تقرب می‌جویند نه زنان» که گناهی زشت (فاحشة) است. در این مثال آنچه در وهله اول از واژه جاهل فهمیده می‌شود این است که انسان جاهل انسانی است که به آسانی دستخوش هواهای نفسانی خویش قرار می‌گیرد و به‌جانب افراط و تفریط می‌رود، اما این امر از روی نادانی نیست زیرا می‌بیند و می‌داند (وانتم بُصِرُونَ) و آگاه است که اگر چنین رفتار کند گناهی زشت مرتکب شده است»^{۲۷} . و بالأحره: قَدْ نَعَلِمُ إِنَّهُ لَيَحْزَنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يَكْتُمُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ. و لقد كُذِّبَتْ مِنْ قِبَلِكِ فَاصْبِرُوا عَلَيَّ مَا كَذَّبُوكَ وَأُذُوا حَتَّى آتِيَهُمْ نَصْرُنَا وَ لَامُبَدَلٍ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَ لَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَبَأِ الْمُرْسَلِينَ. وَ إِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ وَ اعْرَاضُهُمْ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْبَيْدَى فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ»^{۲۸} . «در این آیات خداوند پیامبر را یادآور می‌شود که پیش از او پیامبرانی بوده‌اند که مانند وی از این که جریان امور بر وفق مراد آنان نبوده رنج می‌بردند، اما با شکیبایی تحمل نمودند و یکسره به‌خداوند توکل نمودند. در پایان این آیات خداوند حضرت محمد(ص) را فرمان می‌دهد که از روش پیامبران پیشین پیروی کند، و بیهوده ناشکیبایی نرزد. بنابراین آشکار است که در این آیات، جاهل یعنی کسی که به آسانی دستخوش غضب، اندوه، نومیدی و هرنوع احساسات و عاطفه می‌گردد»^{۲۹} .

۲۶- نمل ۵۴-۵۵.

۲۷- ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن ، ص ۳۸.

۲۸- انعام / ۳۳، ۳۴، ۳۵.

۲۹- ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن ، ص ۴۱.

با جمع بندی مطالب گذشته می توانیم بگوییم، «در مقوله معنایی «جهل» مفهوم اصلی طبع سرکش و تند که با کوچکترین انگیزه و تحریکی طغیان می کند، وجود دارد که آدمی را یه هر نوع عمل جسارت آمیز و گستاخانه و امی دارد، و این احساسات بنحو خاصی در احساس غرور آمیز شرف و فخر که از مشخصات اعراب مشرک، بویژه بدویان است، تجلی می یابد. و بالاخره درجوه و اوضاع و احوال قرآنی واژه «جهل» راجع است به دشمنانگی و تعرض به عقیده توحیدی اسلام، که در ذهن بیشتر معاصران محمّد (ص) از جنبه اخلاقی بیش از حد سختگیر و دقیق بود»^{۳۰}.

پس طبق مفاد آیات اطلاق لفظ «جاهلیت» به عنوان اسمی برای یک دوره، از «جهل» به معنای «نادانی» نیست بلکه از معنای دیگر آن یعنی نقطه مقابل «حلم» می باشد. و «می توان گفت این لفظ بیشتر بیانگر تفاوت دو دوره تاریخی است، دوره ای که به کبر و جباریت و تسلط تعصب قبیله ای معروف بود و دوره ای که مکارم اخلاق، تواضع، تسامح، خضوع و انقیاد در برابر شریعت را تشویق می کرد»^{۳۱}.

در روایات

در حدیث پیامبر درباره ابوذر که مادر شخصی را به زستی نام برد، چنین آمده است: *إِنَّكَ أَمْرٌ فِیْكَ الْجَاهِلِیَّةُ*^{۳۲}. که دشنام دادن را پیامبر از نشانه های جاهلیت و شخص جاهل می داند. همچنین از حضرت نقل شده است که فرمودند

۳۰- مأخذ سابق، ص ۴۲.

۳۱- فی ادب ما قبل الاسلام، ص ۱۳.

۳۲- مأخذ قبلی، به نقل از النهایة فی غریب الحدیث والاثار. ابن اثیر، ج ۱

من استَجْهَلَ قوماً فَعَلَيْهِمْ إِنَّم. ابن اثیر می گوید: «أَيُّ مَنْ حَمَلَهُ عَلَى شَيْءٍ لَيْسَ مِنْ حُلَّتِهِ فَيَغْضِبُهُ فَإِنَّمَا إِنَّهُ عَلَى مَنْ أَحْوَجُهُ إِلَى ذَلِكَ»^{۳۳}.

اما سؤالی که در این جا مطرح می باشد این است که آیا این لفظ را بر تمام جوانب حیات آن عصر می توان اطلاق کرد؟ مثلاً بگوییم: شعر جاهلی، نثر جاهلی؟ به عبارت دیگر این کلمه، که یک اصطلاح دینی است، آیا صحیح است آن را از نظر علمی و ادبی نیز به کار ببریم؟ وبخاطر همین بوده است «که بسیاری از نویسندگان عملاً این کلمه را در عنوان کتابهایشان به کار نمی بردند. برای مثال: (العرب ما قبل الاسلام) از جرجی زیدان، (المفضل فی تاریخ العرب ما قبل الاسلام) از جواد علی، و (العرب فی سور یا قبل الاسلام) از رینه دیسو»^{۳۴}.

نکته دیگری که در این جا لازم به یاد آوری است آن است که اگر وجه تسمیه لفظ جاهلیت را تماماً بر همان معنای مشهور و رایج و اولیه آن یعنی مشتق از «جهل» به معنای «نادانی» حمل کنیم، می بینیم که واقعیت های موجود در زندگی و تمدن و فرهنگ عرب آن را تأیید نمی کند و عموماً چنین تصوّر می شود که اعراب قبل از ظهور اسلام غرق در جنگ و غارت و آشوب بودند و در نتیجه از علم و فرهنگ به دور ماندند، حال آن که بنا به گفته مستشرقان، اعراب نه تنها از علم و تمدن بی بهره نبودند بلکه دارای زبانی بودند که می توان از حیث اسلوب و معانی و ترکیبات آن را از مترقی ترین زبانهای جهان دانست»^{۳۵}.

۳۳- مأخذ قبلی، به نقل از النهایه، ج ۱ ص ۲۲۳.

۳۴- فی ادب ما قبل الاسلام، ص ۱۵.

۳۵- بنا به اعتقاد جرجی زیدان در «تاریخ آداب اللغذ العربیه» الجزء الاول.

«در ضمن اعراب بدوی یک شعبه و طایفه خاصی از عرب بودند و طوایف و قبایل دیگری هم هستند که در قصبیات و شهرها مسکن گزیده و به امور تجارت و فلاحت آشنا بودند. و در همین قسمت است که به آسانی می توان ثابت کرد که درین آنها تمدنی هم بوده است»^{۳۶}. اعراب نه تنها از ادبیات، از علوم و معارف عصرشان مثل فلک و طب و... بهره فراوانی داشتند»^{۳۷}. در اشعار به جای مانده از آن روزگار نیز می توان نتیجه گرفت که آنها از حیث فرهنگ و رشد عقلی مردمانی پیشرفته بودند. مثلاً با نگاهی به اشعار زهیر بن ابی سلمی که از صاحبان معلقه می باشد، می توان دریافت که این شاعر بزرگ همچون فیلسوفی برمسند سخن نشسته است. و این که شاعری همچون عنتره از عظمت شاعران قبل از خود یاد می کند، آن جا که می گوید: کُلُّ غَادِرِ الشُّعْرَاءِ مِنْ مُتَرَدِّمٍ وَ يَا شَخْصِيَّتِي چُونِ زَهِيرِ می گوید:

مَا أَرَانَا نَقُولُ الْآ مَعَاراً أَوْ نَعَادُ مِنْ قَوْلِنَا مَكْروراً^{۳۸}

بیانگر آن است که قبل از آنها بزرگانی در عرصه ادب و شعر و شاعری بوده اند که زهیر رسماً اعلام می دارد آنچه را که ما می گوئیم عاریه و تکرار سخن گذشتگان است.

در بیان جا دارد در زمینه تمدن و عمران و آبادانی به جای مانده از اعراب

۳۶- تمدن اسلام و عرب، گوستا ولوبون، ترجمه فخر داعی گیلانی، مطبوعات

علمی، چاپ چهارم، ۱۳۴۰، ص ۸۸.

۳۷- تاریخ الادب العربی، دکتر عمر فروخ، ج ۱، ص ۷۳.

۳۸- تاریخ آداب اللغة العربیه، ج ۱، ص ۳۵.

به آیات قرآن اشاره‌ای داشته باشیم. در این جا فقط به چند آیه اکتفا می‌کنیم که قرآن کریم به وصف جاهلیت اولی پرداخته است. قرآن درباره دولت سبأ و رفاه و آسایش آنها چنین می‌گوید: «لَقَدْ كَانَ لِسَبَأٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جِئَانِ عَن بَمِينٍ وَ شَمَالٍ كُلُّوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَ اشْكُرُوا لَهُ بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَ رَبِّ غَفُورٌ»^{۳۹}. و درباره قدرت، عمران و آبادانی قوم نمود چنین می‌گوید: «أَنْتُمْ كُنْتُمْ فِي مَا هُمْ أَهْلُهُمْ فِي جَنَّاتٍ وَ عِيُونٍ وَ زُرُوعٍ وَ نَخْلٍ طَلْعُهَا هَضِيمٌ وَ تَخْتُونَ مِنَ الْعِجَالِ بَيْوتًا فَارِهِينَ»^{۴۰}.

در زمینه مہارت در ساختن منزل و بنای شهرهای آباد و تمدن قوم عاد چنین آمده است: «الْجِبُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةٌ تَعْبُورُونَ وَ تَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ وَ إِذَا بَطَشْتُمْ بِطَشِّكُمْ جَبَّارِينَ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا وَ اتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ وَ أَمَدَّكُمْ بِالْغَامِ وَ بَيْنَ وَ جَنَّاتٍ وَ عِيُونٍ»^{۴۱}.

گوستاولوبون نیز در رابطه با فرهنگ و تمدن معتقد است که علت اصلی عمران و آبادانی یمن بواسطه سدهای مأرب بوده است و می‌گوید: «در تاریخ مشکل است بشود مثالی پیدا کرد که یک قوم دارای ارتباط تجارتي مہتمی با خارج باشند و در آنها از تربیت و تمدن اثری موجود نباشد»^{۴۲}. باید یادآور شویم، اینهایی که گفته شد وصف جاهلیت اولی است و بهره‌مندی آنان از تمدن، آقا جاهلیت ثانی را قرآن چنین وصف نموده است: وَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ مَا

۳۹- سیأ/۱۵.

۴۰- شعراء/۱۴۹-۱۴۶.

۴۱- شعراء/۱۳۴-۱۲۸.

۴۲- تمدن اسلام و عرب، ص ۹۸.

بلغوا معشَرَ ما آتیناهُمْ فَكَذَّبُوا رُسُلِي فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ^{۴۳} .

بنابراین نه وجه تسمیه لفظاً، بی فرهنگی و دور بودن از علم را می‌رساند و نه
واقعیتهای موجود در زندگی و تاریخ فکری - فرهنگی عرب براین معنا شهادت
می‌دهد.

الف - ۳۳